

غلامحسین ابراہیمی دینانی

---

# نیایش فیلسوف



## فهرست

۱	مقدمه
۱۷	نیایش فیلسوف
۳۱	نگاهی به شرح فصوص الحکم جندی
۷۵	نقد و بررسی برخی از آثار و آرای «احمد حمیدالدین کرمانی»
۹۹	سه مسئله فلسفی از خواجه نصیر تا ملاصدرا
۱۲۱	شبههٔ آکل و مأکول
۱۳۳	علامه طباطبایی و نظر متکلمان درباره علم خداوند به جزئیات
۱۴۱	انسان کامل
۱۵۵	ابن طفیل
۲۰۳	نفس و روح در نظر شیخ مفید(ره)
۲۲۵	عقل و دل
۲۴۱	اصالت ماهیت از میرداماد تا عصر حاضر
۲۵۹	اندیشه‌های فلسفی ابوالحسن عامری
۲۷۱	دین و فلسفه
۲۸۳	آرای حکیم متأله مرحوم علی اکبر مدرس یزدی
۳۰۳	اسماء و صفات حق از نظر صدرالمتألهین بر اساس اشتراک معنوی وجود
۳۲۳	کلام ماتریدی
۳۳۹	متناهی و غیرمتناهی در نظر حکمای اسلامی
۳۴۷	دو جریان متفاوت فکری در حوزهٔ فلسفی اصفهان
۳۶۵	ابدا یا ابتدا؟
۳۷۷	گسترهٔ خیال
۳۹۹	عقل و استدلال در تفکر ابن جوزی
۴۱۳	خان حکیم
۴۱۹	سهروردی و انکار صفات حقیقهٔ خداوند
۴۲۷	بسیط الحقیقهٔ کل الأشياء

شش نیايش فیلسوف

۴۳۳	کشف طبیعت و قواعد کلی فلسفی
۴۴۱	اصالت وجود
۴۷۱	نگاهی نقادانه به فلسفه صدرالمتألهین
۴۷۵	کتابنامه
۴۸۲	نمایه

COBRBOOK.COM

## مقدمه

کتابی که اکنون در دست خواننده محترم قرار دارد، مجموعه‌ای است از سلسله مقالاتی فلسفی و کلامی که در زمان‌های مختلف و به مناسبت‌های گوناگون نوشته شده است. فاصله زمانی میان نوشته شدن این مقالات، به حدود یک ربع قرن می‌رسد. برخی از این مقالات در مجله‌ها و جراید کشور انتشار یافته و برخی دیگر به صورت مقدمه بر برخی از کتاب‌های فلسفی و عرفانی به رشته تحریر درآمده است، البته شماری اندک از آن‌ها نیز برای دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته شده و در ردیف مدخل آن کتاب به چاپ رسیده است. تردیدی نمی‌توان داشت که این مجموعه چون به مناسبت‌های مختلف و در شرایط متفاوت زمانی-مکانی نوشته شده است، نمی‌تواند از انسجام و هماهنگی کامل برخوردار باشد. آنچه می‌تواند آن‌ها را به یکدیگر مرتبط سازد و از میان آن‌ها قدر جامع و جنس مشترکی به وجود آورد همان چیزی است که می‌توان آن را نوعی اندیشه و تفکر فلسفی به شمار آورد. غرض این نیست که با نوع اندیشه و طرز تفکر می‌توان به وحدت علوم و معارف دست یافت و مسائل مختلف و متفاوت را بر گرد یک محور متمرکز ساخت، زیرا آنچه در وحدت و هویت علوم نقش عمده و اساسی دارد، همان چیزی است که با عنوان وحدت موضوع یا یگانگی مقصد و غرض مطرح می‌شود؛ البته وحدت متد و یگانگی روش نیز از عوامل امتیاز و تشخیص هویت هر یک از علوم شناخته شده است. مقصود راقم این سطور آن است که محتوای مقاله «نیایش فیلسوف»

فی‌المثل به گونه‌ای نیست که با مبحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت از میرداماد تا عصر حاضر هیچ‌گونه مناسبت و سنخیتی نداشته باشد؛ مسئله اصالت وجود یا اصالت ماهیت بدون تردید در زمره مسائل فلسفی شمرده می‌شوند.

پرواضح است که وقتی انسان به این گونه مسائل فلسفی علاقه و اشتیاق نشان می‌دهد، بی‌میل نیست بداند دعا و نیایش فیلسوف چگونه صورت می‌پذیرد. بسیاری اشخاص بین فلسفه و نیایش هیچ‌گونه مناسبت و رابطه‌ای نمی‌بینند و چنین می‌اندیشند که فیلسوف هیچ‌وقت دست به دعا بر نمی‌دارد. به یاد دارم هنگامی که مقاله «نیایش فیلسوف» در یکی از مجله‌های دانشگاهی کشور انتشار یافت، یکی از بزرگان فلسفه بر سپیل مزاح و شوخی پرسید مگر فیلسوف هم نیایش می‌کند؟ وقتی یک فیلسوف متأله از عنوان «نیایش فیلسوف» در شگفتی فرومی‌رود و با نوعی ظرافت آن را زیر سؤال می‌برد، باید دید دشمنان فکر فلسفی چه می‌گویند و درباره فلاسفه چگونه می‌اندیشند. غالب کسانی که با فکر فلسفی خصومت می‌ورزند، روی غرور و تکبر فلاسفه انگشت انتقاد گذاشته‌اند و آنان را گرفتار و مبتلا به نفس خودبنیاد معرفی کرده‌اند.

ابوالفرج جوزی در کتاب معروف خود تلیس ابلیس فلاسفه را مورد نکوهش و انتقاد شدید قرار داده و آنان را مستبد به رأی و پیرو شیطان به شمار آورده است. این متکلم سخت‌کوش و جزم‌اندیش بر این عقیده است که فلاسفه به آرا و عقول خود متکی بوده و از راه پیغمبران خدا منحرف شده‌اند. عین عبارت او در این باب چنین است: «... انما تمکن ابلیس من التلیس علی الفلاسفة من جهة انهم انفردوا بآرائهم و عقولهم و تکلموا بمقتضی ظنونهم من غیر التفات الی الانبیاء...»<sup>۱</sup> همان‌گونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، فلاسفه به منزله اشخاصی مغرور و مستبد به رأی معرفی شده‌اند که

۱. ابوالفرج جوزی، تلیس ابلیس، بیروت: دارالکتاب العلمیه، (بی‌تا)، ص ۴۱۴.

در اثر غرور از تعلیمات پیغمبران الهی نیز محروم مانده‌اند. ما در اینجا از اشخاص سخن نمی‌گوییم و درباره مدعیان حکمت و فلسفه نیز به بحث و بررسی نمی‌پردازیم. همین اندازه یادآور می‌شویم که اگر فیلسوف از عقل پیروی می‌کند، عقل با غرور فاصله بسیار دارد. اگر کسی ادعا کند که عقل متواضع‌ترین موجودی است که خداوند آفریده، سخنی به گزاف نگفته است، زیرا عقل به موازین توانایی خویش واقف است و به حدود توانایی خود نیز اعتراف می‌کند. عقل امور غیرقابل ادراک را از آنچه قابل ادراک است بازمی‌شناسد و آنجا که کمیت ادراک لنگ می‌شود، حکم به توقف می‌دهد. آنجا که انسان به خطای خود پی می‌برد و به گناه خویش اعتراف می‌کند، بدون تردید از عقل مدد می‌گیرد. کسانی که از عقل دور می‌شوند و با احکام خرد فاصله پیدا می‌کنند در گمراهی و پریشانی گرفتار می‌آیند. عقل حقیقتی ادراکی است که غیر از ادراک به کار دیگری نمی‌پردازد. در برخی روایات اسلامی از عقل با عنوان نور یاد شده و در برخی دیگر حجت و پیغمبر باطن شناخته شده است. کسانی که عقل را حجت و پیغمبر باطن می‌شناسند، به این واقعیت نیز اعتراف می‌کنند که پیغمبر باطن به هیچ وجه با پیغمبر ظاهر ضدیت و مخالفت ندارد، زیرا ظاهر در مرتبه باطن همان باطن است و باطن نیز در مرحله ظاهر جز همان امر ظاهر چیز دیگری نیست.

با توجه به آنچه در اینجا ذکر شد، می‌توان به آسانی دریافت که گوهر عقل نه تنها با جنس غرور و تکبر هیچ‌گونه مناسبت و سنخیتی ندارد، بلکه همواره از فروافتادن انسان در این دام خطرناک جلوگیری به عمل می‌آورد. غرور و خودپسندی از سنخ خواسته‌های انسان است و خواسته‌های انسان لزوماً مقتضای حکم عقل نیست. خواسته‌های انسان تا آنجا مجاز و مقبول شناخته می‌شود که با حکم جواز عقل مقرون و همراه بوده باشد. خطا نیز از جایی آغاز می‌شود که هماهنگی خواسته‌ها با عقل دچار اختلال می‌شود. بر همین اساس است که اهل تحقیق می‌گویند: دایره تکالیف بر مرکز عقل

استوار است و هر کسی که از عقل بیش تر بهره مند می شود تکلیف او نیز بیش تر خواهد بود. خداوند در قرآن مجید فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَسْتَنْ كَأَخِدِ مِنَ النِّسَاءِ»، همان گونه که از ظاهر این آیه شریفه مستفاد می شود، زنان پیغمبر (ص) همانند سایر زن ها نیستند. درباره این تفاوت سخن های بسیار گفته شده و بررسی های فراوان به عمل آمده است. ما اکنون در صدد تفسیر و تأویل این آیه شریفه نیستیم. همین اندازه یادآور می شویم که گستردگی و محدودیت دایره تکلیف بر اساس گستردگی و محدودیت دایره عقل و معرفت تعیین می شود. در کلمات بزرگان اهل معرفت این جمله همواره تکرار می شود که می گویند: «حسانات الأبرار سیئات المقربین»، یعنی آنچه برای ابرار حسنه شمرده می شود ممکن است برای مقربان و کسانی که به حق تبارک و تعالی نزدیک ترند نوعی سیئه شناخته شود.

بر اساس آنچه در اینجا ذکر شد می توان گفت کسی که از عقل پیروی می کند گرفتار غرور و تکبر نمی شود، زیرا عقل بیش از هر موجود دیگری به درک عظمت فعل پروردگار نایل می شود و درک عظمت فعل حق هر گونه خودبینی و خودپرستی را محو و نابود می سازد. عظمت فعل پروردگار هم در امور محسوس و هم در امور معقول و معنوی ظاهر و آشکار است. درک این عظمت با عقل امکان پذیر است و کسانی که از روی تقلید درباره عظمت پروردگار و فعل او سخن می گویند در واقع از عظمتی تقلیدی سخن به میان می آورند. غرور و خودپسندی خلق و خوی کسانی است که از درک عظمت فعل حق تبارک و تعالی محروم می مانند. محروم ماندن از درک عظمت فعل حق تبارک و تعالی نیز پدیده ای است که در اثر دوری از عقل و درایت پیش می آید.

به این ترتیب می توان گفت فیلسوف به حکم اینکه از عقل پیروی می کند با هرگونه غرور و خودپسندی فاصله دارد. کسانی که فیلسوفان را به غرور و خودپسندی متهم می کنند از این نکته غفلت دارند که فیلسوف تنها هنگامی به این صفت ناپسند موصوف می شود که از احکام استوار و متین

فلسفہ و کلام ۱۱۹

ISBN: 978-600-456-003-0



9 786004 560030

۲۰۰۱ء بمبئی